

## نقش تلقین در مصاحبه علیاحضرت

امیر فیض - حقوقدان

بمناسبت سالگرد تروربختیار ویکصد و پنجمین سالگرد انقلاب مشروطیت بی - بی - سی مصاحبه ای باعلیاحضرت فرح پهلوی ترتیب داده است که باتفاق به ملاحظات بحث انگیز آن میرویم:

۱- اولین سوال مصاحبه کننده، آقای جمشید بزرگمهر از علیاحضرت چنین است: بنظر شما آیا اساساین انتقاد وارد است که شاه در آن زمان قانون اساسی رانقض میکرد و به قانون مشروطیت و دستاوردهای آن توجهی نمیکرد و به نوعی، به گفته منتقدان حکومتی خودکامه شکل داده بود؟

پاسخ علیاحضرت به سوال بالاچنین است:

تاپیش از ۲۸ مرداد واقعا شاه طبق قانون اساسی و مشروطه سلطنتی، سلطنت و پادشاهی میکرد ولی به دلیل اتفاقاتی که افتاد شاید قدرت را بیشتر در دست خودشان گرفتند و شاید مملکت در شرایطی بود که بعضی وقت ها مجبور میشدند که این کار را بکنند، گفتم که الان نمیخواهم وارد این موضوع بشوم چون بحث طولانی است.

### ملاحظه نخست

ملاحظه نخست وقتی قائم به حضور و بحث انگیز میشود که به سوال مصاحبه کننده توجه مفهومی بشود همانطور که ناظرید سوال متوجه نقض قانون اساسی و عدم توجه شاهنشاه به قانون مشروطیت و دستاوردهای آن بوده است درکمال تاسف پاسخ علیاحضرت تانید این اتهام بسیار سنگین به شاهنشاه است چرا اتهام بسیار سنگین؟ زیرا ماهیت سوگند سلطنت، گویای آن است که اگر پادشاه به سوگند سلطنت وفادار نباشد یعنی آنطور که مصاحبه کننده ادعا کرده قانون اساسی رانقض و به مشروطیت و قانون آن اعتنائی نداشت مشروعیست حقوقی سلطنت شاهنشاه زیر سوال میرفت و آثار حقوقی آن از شمارش و بیان خارج است و علت اینکه مخالفین شاهنشاه در توجه این اتهام بشاه بسار مصر و یکصدابودند و هستند همین آثار حقوقی وزیر سوال رفتن مشروعیست سلطنت شاهنشاه است و علت اینکه در بیشتر مصاحبه های علیاحضرت (رضا شاه دوم) این سوال دیده میشود علتش اهمیت حقوقی آن است، و میخواهند با تکرار مکرر آن حیات حقوقی آنرا زنده نگهدارند.

تصور میشود بیانات علیاحضرت ناشی از تلقین دیگران است و مشاهدات و یابرسی های خودشان کاشف این اظهارات نبوده است دلائل و شواهدی که مرابه این برداشت نزدیک ساخت اینهاست:

۱- علیاحضرت که نسبت به روند قانون اساسی تا ۲۸ مرداد اظهار نظر میفرمایند در آن سالها در دبیرستان ژندارک تهران به تحصیل و والیبال مشغول بودند و دشوار و بل غیر قابل قبول است که ایشان در آن موقعیت به روند قانون اساسی از طرف پادشاه توجه داشته باشند و تصور هم نمیشود که در مدت اقامت در فرانسه نسبت به کیفیت اجرای قانون اساسی در ایران توجه خاصی داشته اند فقط میتوان قبول کرد که اظهارات ایشان درباره نقض قانون اساسی و توابع آن از سوی شاهنشاه ایران امری تلقینی بوده است نه تحقیق و یا ملاحظات عینی.

**حاشیه** = تلقین، مطلب و یا چیزی را در فکر کسی حقیقت جلوه دادن است. تاثیر تلقین یعنی تکرار موضوع و استفاده از روحیه و خصوصیات دیگران در حدی است که نه تنها غیر واقع به واقع تبدیل میگردد که انسان رابه استقبال از مرگ هم میکشاند پایان.

۲- در همین مصاحبه علیاحضرت میفرماید <من اصلا آقای بختیار رانمی شناختم، آقای صدیقی رانمیشناختم، آقای سنجابی رانمیشناختم، من توی کارهای خودم بودم فرهنگی واجتماعی>

عدم شناخت سنجابی و بختیار و صدیقی از جانب علیاحضرت گرچه بادشواری قبول روبروست ولی برفرض قبول قرینه ای است که ایشان بکل هم از فعالیت های سیاسی برکنار بوده اند وهم علاقه ای به حضور در آن جریانات نداشته اند (بیانات سابق علیاحضرت این مطلب راتانید نمیکند) که آن اشخاصی راکه در جامعه ایران در اصطلاح مانند گاو پیشانی سفید هستند نمیشناخته اند درچنین حالتی انسان نمیتواند نسبت به رعایت قانون اساسی ویا نقض آن از طرف شاهنشاه مملکت واجد قدرت تشخیص باشد تاچه رسد که آنرا صریحا اعلام کند زیرا <اعلام مرحله کمال درک است>

علیاحضرت در مصاحبه های قبلی حتی در همین مصاحبه هم از بکاربردن واژه های <شاید واگر> ناراضی هستند وتعلقات آنها رامجازی وبی مصرف میدانند، پس چگونه است که با بکاربردن دو بار واژه < شاید > اتهام را وارد دانسته اند؟ عبارت <مجبور میشدند که این کار را بکنند> تائید ادعای مصاحبه کننده است.

اگر علیاحضرت نمیخواستند وارد این بحث بشوند وطولانی بودن آنرا نمیتوانند تحمل بفرمایند چرا توجه اتهام راتانید میفرمایند وچرا پاسخ رابه عدم دخالت خودشان در امور سیاسی کشور محدود نفرمودند؟

در همین مصاحبه میفرمایند <فکر نمیکنم که من امروز در موقعیتی باشم که بخواهم برگردم به ۵۰ سال پیش ودر این مورد بحث وگفتگو کنیم>

دقیقا فرمایش درست است وهمین درست است که علیاحضرت رابرحذر میدارد از توجه نقض قانون اساسی بوسیله شاهنشاه ایران ویا اظهار نظر هائی که خارج از محدوده صلاحیت ایشان بوده است.

زمان پرده ابهام است، انسان ها نمیتوانند از اثرات پرده ابهام درمان باشند شخصیت ها وبیشتر علیاحضرت بیاناتشان نسبت به مسائل گذشته ایران متعلق به آثار است، کدام حافظه ای است که میتواند رویدادهای ۵۰ سال پیش رابتصویر بکشد آنها چنین تصویر اتهمی که جایی برای هیچ تصویری باقی نمیگذارد.

در همین مصاحبه میفرمایند <واقعا بگویم که آن قدر وارد مسائل نبودم...> کسی که وارد مسائل سیاسی نبوده و نیست بطور طبیعی هم توجهی به اجرا و یا عدم اجرای قانون اساسی نمیتواند داشته باشد هر چند بنا بر عادت کلی وفرهنگی مان آنها که در کار سیاست هم دخالت داشتند قانون اساسی کشور مان را هم نمیدانستند

من شهادت میدهم وشخص علیاحضرت را هم شاهد میگیرم؛ هنگامیکه در قاهره حضورشان شرفیاب شدم هیچ چیزی از قانون اساسی نمیدانستند وانچه بعرضشان میرساندم برایشان تازگی داشت وحتى از من یک نسخه قانون اساسی که همراه بود خواستار شدند در این حالت چگونه میتوان باور کرد که علیاحضرت در زمان سلطنت شاهنشاه ایران به چنین تشخیصی یعنی نقض قانون اساسی ونادیده گرفتن دستاوردهای مشروطیت رسیده اند. چنین ادعا ویا اتهام نقض قانون اساسی یک کار حقوقی بسیار حساس است هیچ چیزی نمیتواند عامل این بی مبالاتی گردد الا تلقین، خاقانی بیتی دارد که وصف الحال موضوع است:

کدامین بدره از ره برده بودت      کدامین دیو تلقین کرده بودت

علیاحضرت گرامی هنوز در تشخیص بین وصیت سیاسی شاهنشاه وگزارش پیشرفت مملکت مشکل دارند که امری بسیار ساده ودر تشخیص عامه است چگونه ادعای بدون دلیل مدعی را به نقض قانون اساسی مهر تانید میزنند؟

**مطالبه مورد ودلیل**

علیاحضرت گرامی در همین مصاحبه و همچنین در گذشته به اهمیت ذکر حقیقت و قیام و تنظیم تاریخ درست تاکید فرموده اند بنده به اعتبار همین توصیه معظمه از حضورشان استعدا دارد بمنظور رواج حقیقت و مساعدت به صحت تاریخ در فرصتهایی که دارند مواردی که بنظر مبارکشان، بوسیله شاهنشاه سبب نقض قانون اساسی و نادیده گرفتن دستاورد های مشروطیت شده است در کاستی و یا ایمیل خودشان پیاده بفرمایند تا ما هم به حقیقت امر آگاه شویم و اگر حقیقت غیر آن بود و به اثبات رسید رفع اثر از بیانات تلقینی خودشان را تکلیف بدانند. این مهم بدان سبب به تقاضا افتاد که وجود چنین اتهامی به شاهنشاه ایران با هر عددی از تردید آنهم از طرف علیاحضرت سند و شهادتی است که محقق و مورخ بطور طبیعی به اثرات آن کشیده میشود و این قبیل اعلامات از سوی علیاحضرت و یا علیحضرت یک اظهار نظر عادی نیست و عادت مردم به معتبر دانستن آن است سعدی در این زمینه دویبیتی دارد که محصول این گفتگوهاست:

**اگر صد ناپسند آید زدرویش      رفیقانیش یکی از صد ندانند**  
**و گریک ناپسند آید ز سلطان      ز اقلیمی به اقلیمی رسانند**

### ملاحظه دیگر

ملاحظه دیگری که در مصاحبه علیاحضرت بحث انگیز گردیده موضوع نخست وزیری بختیار است، که فرمایشات علیاحضرت با کتاب پاسخ به تاریخ، کتاب شاهنشاه، و بطور کلی آنچه که درباره کم و کیف انتخاب بختیار به نخست وزیری تاکنون منتشر شده منافات دارد ولی بنظر من این عدم هماهنگی ناشی از کم توجهی به مفاهیم واژه است.

توضیح اینکه در مصاحبه علیاحضرت آمده است که «تیمسار مقدم او ایسی آمدند، من آن موقع رفتم این را به علیاحضرت گفتم و بعد آنها گفتند که آقای بختیار نمیخواهد بیاید به کاخ ملاقات کند، به علیاحضرت گفتم اگر میخواهید من بروم و با ایشان صحبت کنم که گفتند برو چون ایشان نمیخواست به کاخ بیاید.....»

اسناد مبارزه نشان میدهد که بختیار به تیمسار او ایسی و مقدم نگفته است که من نمیخواهم به کاخ بروم و یا ملاقات کنم بلکه بختیار گفته است من مایلیم که شاهنشاه مرا احضار کنند، اینجا این توضیح بجاست که سنت ملاقات باشاه به دو ترتیب بوده است؛ یکی اینکه شاهنشاه افرادی را احضار میفرمودند و دیگری اینکه افراد تقاضای شرفیابی میکردند، که حالت اول محترمانه تر بود و حالت دوم چه بسا که موافقت نمیشد و یا تعیین وقت آن به بعد موکول میشد. بختیار حالت اول را درخواست کرده بود و بهمین ترتیب هم عمل گردید و بوسیله مقدم ترتیب شرفیابی حضور شاه داده شد و تاریخ مشروطیت هم نشان میدهد تمام کسانی که فرمان نخست وزیری شاه را دریافت میداشتند احضار میشدند نه تقاضای شرفیابی نمایند.

عدم دقت در مفاهیم واژها و آثار آن و نیز گذشت زمان سبب این سوء برداشت شده است؛ و میرسد به آنجا که کسی که نمیخواهد باشاه مملکت ملاقات کند چه صلاحیتی دارد که با همسر شاه ملاقات کند و کسی که حاضر به ملاقات باشاه نیست چگونه فرمان نخست وزیری بگیرد و از این دست سوالات و ابهامات که مفصل است و همه این سوء تعبیر ناشی از یکسان گرفتن مفاهیم واژها و گذشت زمان است. البته علیاحضرت خواسته اند توجهی برای ملاقات خودشان با بختیار و جاتبداری از او ارائه داده باشند ولی مدعا آنقدر قابل توجه نبوده که به آن دلیل بی اعتبار و خرد کننده شخصیت شاهنشاه توسل گردد (مصدق عذر بدتر از گناه)

### کاست صدای شاهنشاه

علیاحضرت از باب مثال به کاست صدای شاهنشاه ایران اشاره فرمودند نظریه اینکه موضوع کاست یک بحث اساسی است اجازه فرمایند در فرصت دیگری باتفاق آنرا مطرح سازیم، زیرا یقین داریم که موضوع کمتر مورد بحث و اشاره قرار گرفته است.

**ملاحظه دیگر شجاعت بختیار!!**

دربیانات علیاحضرت قبول نخست وزیری از طرف بختیار یک شجاعت شناخته شده است [!!!] این برداشت نادرست منحصر به ایشان نیست، دیگرانی نیز قبول نخست وزیری بختیار را از باب شجاعت گرفته اند.

فکر میکنم برای ورود به این موضوع که آیا قبول نخست وزیری از سوی بختیار میتواند شجاعت تلقی شود یا خیر یک مختصر آشنائی باشجاعت و ارکان آن لازم است.

شجاعت که از صفات انسانی است در دو جهت قابل شناسایی است نخست شجاعت مادی و یافیزیکی که همان مصطلح عام و دربرگیرنده مفهوم دلآوری و مقابله با خطر و دشمن است. این نوع شجاعت اگر باحیله گری، غافلگیرکردن، سوء استفاده از اعتماد طرف، پیمان شکنی و امثال آنها همراه شود، ضابطه شجاعت رامکروه و آنرا به رذالت تبدیل میکند. این نوع شجاعت در دنیای امروز روبه افول است. جهت دیگر شجاعت که امروز شاخص است اجرای دقیق و فراگیری قانون، قبول مسئولیت های ناشی از قانون، ایستادگی در مقابل موانع اجرایی قانون و مخالفان قانون، مقاومت در فراگیری عدالت، وفاداری به قانون و روابط خدمتی، خالی نکردن سنگرقانونی و امثال آنهاست بطور کلی این نوع شجاعت با آنکه دامنه ای فراگیر دارد ولی در هر بابی که باشد از ملات قانون و یا شرع بنا شده است. اگر بخواهیم یک نمونه ارجح از این قبیل شجاعت ها ارائه شود میتوان به اقدامات سردار سپه در اجرای حاکمیت ایران بر سرزمین خوزستان رجوع کرد.

همانطور که در شجاعت مادی اگر قصد و نیت بر پایه فریب، سوء استفاده از اعتماد طرف و امثال آن باشد آن عمل شجاعت شناخته نمیشود بلکه رذالت است در شجاعت قانونی نیز این حکم و شرط جاری است یعنی اگر کسی مسئولیت قانونی را پذیرفت ولی بانیت و هدف جلوگیری از قانون، قطع وفاداری و خالی کردن سنگرقانون و همراهی با مخالفین قانون، قبول سمت و مسئولیتش گرچه عنوان نخست وزیری را داشته باشد شجاعت نیست و با اینکه ماهیت رذالت را دارد مع هذا عنوان متعلق به آن خیانت است زیرا که خیانت به معنای عهد شکنی است چه قانونی باشد و چه قراردادی.

**خدمت یا خیانت بختیار**

در تاریخ دهم آبانماه ۱۳۵۹ جزوه ای در رابطه با مصاحبه بختیار در باشگاه مطبوعات فرانسه بوسیله ناشر سنجر انتشار یافت که در آن جزوه خیانت بختیار به رژیم سلطنتی ایران و قانون اساسی به اثبات رسیده است. این توضیح بجاست که بختیار به مجرد خروج از کشور بتاريخ سی ام سپتامبر ۱۹۷۹ در باشگاه مطبوعات فرانسه با حضور ۱۴ خبرنگار روزنامه های فرانسه و آمریکائی مصاحبه ای ترتیب داد که اظهارات او کاشف قصد و نیت او از فرار گرفتن در مقام نخست وزیری است، امیدوارم فرصتی برای «جاوید ایران» فراهم بشود که مصاحبه بختیار در باشگاه مطبوعات پاریس و جزوه خدمت یا خیانت بختیار به آگاهی ایرانیان رسانده شود

باری اکنون که به ارکان شجاعت اشاره رفت میتوان با شواهدی که داریم موقعیت بختیار را از باب شجاعت و یا خیانت در قبول نخست وزیری محط قضاوت قرارداد.<sup>۱</sup>

**شاهد و سند**

در سال ۱۳۴۸ (در تاریخ دقت کنید مربوط به ۹ سال قبل از شورش ۵۷ است) سفارت آمریکا در تهران گزارشی مفصل از وضع مخالفان سرسخت رژیم سلطنتی ایران بطور محرمانه به وزارت امور خارجه کشورش ارسال داشته که متن مفصل آن گزارش در اسناد سفارت آمریکا جلد بیستم از صفحه ۸۲ تا ۱۰۴ به چاپ رسیده است. سند مزبور حاکی است که مامورین سفارت آمریکا پس از مذاکره با افراد مذکور یعنی مخالفین سرسخت رژیم سلطنتی ایران با اظهار نظر به وزارت خارجه کشورشان فرستاده اند.

<sup>۱</sup> محط «م ح ط» [ع . ] [ . ] (۱). محل فرود آمدن

در بخشی از آن گزارش که مربوط به گفتگو با شاپور بختیار در چندین جلسه محرمانه می باشد چنین آمده است:

بختیار، تقریباً و بطور حتم در پی بهره برداری از هرگونه فرصتی خواهد بود که برای اقدام علیه حکومت شاه پیش آید (همان مأخذ صفحه ۷۹)

در گزارش دیگری که بوسیله جورج ام باربیس دستیار اقتصادی سفارت آمریکا درباره معرفی و بیوگرافی بختیار به وزارت خارجه آن کشور ارسال گردیده آمده:

بختیار جاه طلب است و گمان نمی رود که در جستجو برای دستیابی به اهدافش تردیدی برای ایجاد یک موضع افراطی که خودش را با کمونیستها در یک خط قرار دهد بخود راه بدهد (جلد ۲۰ صفحه ۱۰۸)

سند اول نشان میدهد که بختیار ذاتاً دشمنی خاصی با شاهنشاه و سلسله پهلوی داشته و منتظر فرصت است تا تامین دشمنی کند و سند دوم حاکی است که جاه طلبی او در حدی است که با هر کس برای رسیدن به اهدافش حتی کمونیستها در یک خط همکاری قرار گیرد کما اینکه در خط ملاما خود را قرارداد.<sup>۲</sup>

مخالفت و دشمنی شخص بختیار با شاه متوجه سلسله پهلوی است زیرا پدر او بنام سردار فاتح از گردنه بندها و یاغیان معروف بختیاری بود که پس از جنگ با دولت شاهنشاهی به زندان محکوم شد و در زندان بمناسبت شرارت و برنامه ریزی برای فرار به اعدام محکوم گردید. این واقعه هرگز اثر خود را در زندگی بختیار از دست نداد فردوسی بی بی دارد که نشانگر تاثیر آن واقعه است.

پدر کشتی و تخم کین کاشتی      پدر کشته کی میکند آشتی

بنابراین نیت بختیار از قبول نخست وزیری رهانی کشور و یا سرکوب مخالفین قانون اساسی و بطور کلی شورش ۵۷ نبود بلکه استفاده از فرصت پیش آمده برای انتقام از شاه و سلسله پهلوی بود؛ میدانم این نامردی و سوء استفاده از اعتماد شاه چگونه ممکن است به فداکاری و شجاعت تعبیر شود؟

### **بیعت نقطه مقابل شجاعت است**

عرض شد که یکی از ارکان شجاعت مقاومت در مقابل طرف و پایداری در حفظ سنگر است، چنانکه در زمانیکه بختیار به نخست وزیری رسید یکی از شعارهای مخالفین شورشیان این بود که < بختیار سنگرت رانگهدار >

بختیار همینکه رای اعتماد از مجلس گرفت با خمینی بیعت کرد و بیعت نامه او در تاریخ هشتم بهمن سال ۵۷ از رادیو در حالی که برنامه معمولی متوقف شد در ساعت ده و بیست دقیقه شب پخش شد بختیار هم نخست وزیر بود و هم وزیر کشور متن بیعت نامه او که از اسناد تاریخی و منتشر شده است چنین است:

«من بعنوان یک ایرانی وطن دوست که خود را جزء کوچکی از این نهضت و قیام ملی و اسلامی میدانم و اعتقاد صادقانه دارم که رهبری و زعامت حضرت آیت الله العظمی امام خمینی و رای ایشان میتواند راه گشای مشکلات امروزی ما و ضامن ثبات و امنیت کشور گردد تصمیم گرفته ام ظرف ۴۸ ساعت آینده شخصاً به پاریس رفته و به زیارت معظم له نایل آیم و با گزارشی از اوضاع خاص کشور و اقدامات خود ضمن درک فیض، درباره آینده کشور کسب نظر نمایم» (کیهان هشتم بهمنماه ۳۵۷)

این بیعت است، آنهم بیعت بسیار محکم یعنی نقطه مقابل شجاعت است و رساگرچین و ترس و ملاحظات شخصی است نمیتوان به این عمل بختیار عنوان شجاعت داد فکر میکنم یک مثال ساده لازم باشد.

<sup>۲</sup> -قابل ذکر است که همین رفتار از سوی محمد مصدق هم با ملایان و هم با حزب توده مورد مصرف داشت، و فرصتی ایجاد کرد تا مردم از ترس جان و مالشان دست به رستاخیز بزنند. ولی در زمان بختیار فرصت رستاخیز ملی نبود. ح-ک

فرض کنید شما خانمی رابرای سریداری ونظافت خانه دعوت به کار میکنید واین خانم که درتشبیه همان شاپوربختیاراست دراولین فرصت باتملق وچاپلوسی دزدان ومتجاوزین رانه تنها به خانه راه میدهدکه با جملات عاشقانه دربغل آنها میخوابد، آیا میتوان به عمل آن سریداروامانت دارخانه عنوان شجاعت داد؟

شاهنشاه ایران درخارج از کشور درمصاحبه ای درباب نخست وزیری بختیار درآخربیاناتشان این جمله ثبت است «اشتباهات من این بود که به افرادی اعتماد کردم که لیاقت نداشتند» درتطبیق مورد، یعنی اطمینان کردم به بختیاری که نامرد وبی شرافت ونالایق بود.

مقصود از < فرصت > درگزارش به وزارت خارجه چیست؟

همانطور که میدانید، مقصود از< فرصت > درگزارش به وزارت خارجه آمریکا همان برنامه ریزی دقیق انگلستان و آمریکا برای براندازی رژیم سلطنتی ایران بود وبختیار مهره ای بود که برای پایان دادن به این سناریو برگزیده شده بود.

شاهنشاه ایران درمورد انتخاب بختیار گفته اند «درملاقاتی بالرد براون وزیر سابق امورخارجه کابینه حزب کارگر انگلستان وی دستهای مرادردست گرفت وضمن توصیه برای نخست وزیری بختیاریک استراحت ومرخصی دوماهه رایاد آورد» (کتاب شاهنشاه صفحه ۱۵۹)

ودرکتاب پاسخ به تاریخ نسخه معتبر که چاپ آمریکاست درصفحه ۱۷۱ چنین آمده است.

«همیشه بختیاررا طرفدارانگلستان وعامل شرکت نفت میدانستم ولرد براون باقاطعیت نخست وزیری اورا تانید کرد»

بنابراین، آنکه موجبات نخست وزیری بختیاررا فراهم ساخت دولت انگلستان بود که یکی از عوامل باسابقه وریشه دارخود یعنی شاپور بختیاررا به کیفیتی که شاهنشاه بتاریخ توضیح داده به نخست وزیری رسانید.

رابرت دریفوس درکتاب گروگان خمینی به سناریوی تدارک شورش ۵۷ از طرف انگلستان توجه ودقت بیشتری داشته و پس از توضیح موارد سناریو نوشته است >هیچیک ازاین اقدامات نمیتوانست بدون موافقت انگلستان به مرحله اجراءآید < (صفحه ۵۷). حتی باتوضیحاتی دررابطه باکلوپ اسپن ونقش آن انتصاب منوچهرگنجی را بوزارت آموزش وپرورش ازمراحل اجرایی سناریوی شورش ۵۷ دانسته است.

**حاشیه** = متوجه هستم که عنوان نسخه معتبربرای کتاب پاسخ به تاریخ قدری ایجاد حساسیت میکند کاملاً این حساسیت بجاست، کتاب پاسخ به تاریخ دردومتن منتشرشده است؛ نوبت اول که ناشرآن انگلیسی است به فارسی ترجمه شده وهمین است که دردسترس ما ایرانیان است ومسائلی که مربوط به رابطه بختیار وانگلیس است درآن دیده نمیشود ونوبت دوم اصلاحاتی است که درآن شده وناشرآن آمریکانی است وشاهنشاه درپشت جلد نوشته اند >کتاب پاسخ به تاریخ نسخه آمریکانی چاپ نهانی است< متأسفانه همانطورکه ما امانت داری وصیت سیاسی شاهنشاه رانکردیم حتی امانت داری کتاب پاسخ به تاریخ را هم نکردیم (پایان حاشیه)

## شهادت وسند دیگر

اظهارات سالیون سفیرآمریکا درایران، شهادت دکتر یزدی واطهارات شخص بختیار نشان میدهد که هدف ونیت واقعی بختیار تبدیل کشور به جمهوری به ریاست جمهوری خودش بوده که سالیوان این تصور خام بختیاررا به حساب ساده لوحی اونوشته است. آیا باتوجه به کیفیت اخذ فرمان نخست وزیری وتلاش شاهنشاه برای رای اعتماد مجلس واطمینان هائی که بختیار به شاهنشاه ایران میدهد ومتقابلاً توصیه ایکه به اطاعت از دولت بختیار به نیروهای مسلح میفرمایند عمل بختیار شجاعت است ویا نامردی وبی وفائی وعهد شکنی؟

بختیار در مصاحبه باشگاه مطبوعات فرانسه میگوید: «ارتش فقط به شخص شاه وابسته بود و در صورت یکپارچگی ارتش کشتار میشد و هر روز حمام خون، من آنقدر که توانستم جلوی ارتش را گرفتم .... من میتوانستم جلوی آمدن خمینی رابه ایران بگیرم ولی این کار را نکردم»

آیا نخست وزیری که وزیر کشور و فرمانده قوای نظامی هم هست اگر هدف و برنامه اش سقوط ارتش میشود به آن ملت و یا ارتش آن کشور میتوان گفت که چرا در مقابل شورش ۵۷ مقاومت نکردند! وقتی پیشنهاد که نخست وزیر است چنان کند که گفته است مردم عادی و نظامیان تحت فرمان او چه میتوانند بکنند آیا میتوان با چنین مسائلی به او عنوان شجاعت داد؟ آری تلقین همه کار میکند که کرده است.